

آشنایی با هینوتیزم

(جلد چهارم)

آشنایی با ماهیت هینوتیزم - نقش تلقین در ایجاد هینوتیزم

نوشته: استاد رهسما، بنیانگذار مکتب

علوم درونی (تایما)

در ایران و جهان

((اخطار شرعی))

هرگونه کپی، رونویسی و چاپ از روی

مطالب این کتاب و به اشتراک گذاری

آن به هر منظوری شرعاً حرام است.



سفن آغازین

در این کتاب به نقش تلقین در ایجاد هیپنوتیزم خواهیم پرداخت. البته ذکر یک نکته را در اینجا کاملاً ضروری می دانم و آن این است که در دوره آموزش هیپنوتیزم تمام موارد به صورت کلی و مطرح می شود و اگر شما مایل باشید می توانید با خاتمه یافتن این دوره، در دوره دیگری که کاربرد تمام مباحث مطرح شده در زندگی و چگونگی درمان بیمارهای روانی و استفاده از اصول یاد شده در مسئله آموزش و پرورش و نحوه تربیت فرزندان و مسائل بسیار مهم دیگری را آموزش می دهد شرکت کنید.

با تکیه بر تجربه بیش از بیست و پنج سال کار عملی در این زمینه می توانم این مژده و اطمینان را به شما بدهم که با طی دوره ذکر شده شما به گهرهای گرانبهایی دست خواهید یافت که نظیر آن را در جای دیگری نمی توانید پیدا کنید.

حال با هم مبحث این کتاب را آغاز می کنیم.

بخش دوم: عقیده طرفداران تلقین در ایجاد هیپنوتیزم

این بچه مکتبی ها، با تلقین معلم خود را مریض کردند.

این مرد تشنه، نفت را بجای آب خورد و تشنگی اش رفع گردید.

ناپلئون، امپراطور فرانسه با زیرکی از تلقین استفاده میکرد.

این محکوم به اعدام را با تلقین اعدام کردند.

مردی در اثر تلقین همسر خود را کشت.

چگونه با تلقین میتوان ایجاد عشق نمود.

چطور عاشق بدستور معشوق مادر خود را کشت.

آیا میشود با تلقین هیپنوتیزم نمود.

مقدمه

عده ای از روانشناسان و متخصصین هیپنوتیزم معتقدند که مغناطیس حیوانی در هیپنوتیزم کردن مؤثر نیست، بلکه فقط بوسیله تلقین میتوان اشخاص را هیپنوتیزم کرد. و اولین کسی که این ادعا را نمود جیمز برید، ابداع کننده کلمه « هیپنوتیزم » بود.

حال ببینیم، اصولاً تلقین یعنی چه؟ ثانیاً تا چه اندازه در هیپنوتیزم مؤثر است؟

از آنجاییکه، بیشتر خوانندگان این کتاب را افراد معمولی با سطح سواد متوسط تشکیل میدهند پس تلقین را با چند داستان و مثال ساده با زبانی ساده شروع میکنیم.

مبحث اول: آشنایی با تلقین، تلقین چیست؟

مریض کردن معلم: در قدیم، قبل از ایجاد مدرسه ها در هر دهکده ای مکتب خانه ای بود و هر مکتب خانه را یک خانم مکتب دار که به او ملا باجی میگفتند اداره میکرد و اگر معلم مرد بود به او ملای مکتب میگفتند. روزگاری در دهی ملای مکتبی بود که بسیار شاگردانش را کتک میزد. روزی شاگردان تصمیم گرفتند که به ملا تلقین کنند که مریض است. به همین دلیل صبح اول وقت اولین دانش آموز که وارد شد گفت، آملای خدا بدنده چرا رنگت پریده؟ مگه خدای نکرده مریض شدی؟ ملا به نفر اول پرخاش کرد و گفت برو بشین من چیزیم نیست. سپس نفر دوم و سوم و همینطور یکی دانش آموزان که وارد شدند فهمان جمله را که اولی گفته بود تکرار کردند و از آنجاییکه ملا جزو اشخاص تلقین پذیر بود، کم کم احساس کرد که حالش بد شده این بود که رو به شاگردانش کرد و گفت، بچه هامن امروز اصلاً حالم خوش نیست. و میخواهم استراحت کنم، بروید فردا بیایید. شاگردان هم که همین را میخواستند شاد و شنگول به منزل رفتند و آن روز را به بازی و شوخی گذراندند، در این داستان تلقین کننده دانش آموزان بودند و تلقین شونده ملا بود.

نظیر این داستان ایرانی را (لسلی .ام. لوکرون، هیپنوتیزور امریکایی) در کتاب "اتو هیپنوتیزم" بشکل دیگری تعریف میکند و میگوید:

مثلاً یک بازی نابهنگام تلقین پذیری آن است که، کارمندان یک اداره روزی بخواهند که یکی از همکاران خود را به تمسخر بگیرند و همینکه صبح از در وارد شد همه بگویند: "عجیب است ژان، حتماً تو دیشب را بد خوابیده ای، چون امروز صورت وحشتناکی داری" مخاطب در بدو امر تعجب میکند چون در خود هیچ حالت بدی احساس نمیکند و ایمان دارد که در کمال صحت و سلامت است، ولی چند دقیقه بعد نفر دیگری سوال کند: ژان تو حقیقتاً مریضی ولی اصلاً بتو نمیآید که مریض باشی. بعد نفر سوم زیر لب بگوید: براستی تو الان تب نداری؟ و بالاخره طولی نمیکشد که ژان حقیقتاً احساس میکند که ناراحت است و اگر رفقایش بازی را به همین صورت ادامه بدهند، ناگزیر ژان مریض شده و باید بستری شود.

نتیجه: از این حکایات میفهمیم که: **تلقین عبارت است از وادار کردن شخصی به پذیرش اندیشه ای و متقاعد کردن او به عمل کردن بطور دلخواه شخص تلقین کننده.**

معالجه عصبانیت بوسیله تلقین حرفی و عملی

شخصی پیش دوستش از حالت عصبانی خود شکایت میکرد و میگفت، هر وقت در خانه با افراد خانواده گفتگویی میکنم سخت عصبانی شده و داد و فریاد براه میاندازم ولی پس از چند دقیقه از کرده خود پشیمان میشوم، حال نمیدانم چکار کنم که اینگونه نشود.

دوستش به او گفت من یک شربت خوبی دارم که مخصوص معالجه عصبانیت است و من هر وقت عصبانی میشوم جرعه ای از آن را میخورم و خوب میشوم. من یک شیشه از این شربت را به شما میدهم و شما هر وقت عصبانی شدی بلافاصله یک قاشق از آن را بخور، معجزه آن را خواهی دید، زیرا بمحض خوردن یک قاشق از آن عصبانیت شما کاملاً برطرف میشود. البته این شربت هیچ طعم و مزه خاصی ندارد، بنابراین هر کسی میتواند آن را مصرف کند. دوستش آن شیشه شربت را با خود برد و پس از چند ماه که عصبانیتش کاملاً برطرف شده بود برای تشکر نزد وی آمده و از او پرسید که اسم آن شربت چیست و وی جواب داد: آب صافِ گوارا.

نتیجه: از رویداد بالا نتیجه میگیریم که بوسیله تلقین حرفی و عملی میتوانیم در فکر و جسم و روح اشخاص تغییراتی ایجاد کنیم.

معالجه سفتی عضلات بوسیله تلقین

یک پزشک فرانسوی در خاطرات خود (از کتاب تداوی روحی - نوشته کاظم زاده ایرانشهر) مینویسد: هنگامی که در کشور الجزایر مشغول طبابت بوده، روزی یک عرب بدوی نزدوی آمده و از انقباض سخت عضلات شکایت مینماید، پزشک فرانسوی نسخه ای نوشته، بدستش داده و میگوید این نسخه را در یک کاسه آب مخلوط کرده و بخورد. چندروز بعد بیمار مراجعت کرده و از اثر خوب و فوری نسخه تشکر میکند. پزشک وقتی میپرسد: نسخه کو؟ معلوم میشود که بیمار به تصور اینکه خود نسخه مثل دعا و طلسم است، آن را در یک کاسه آب انداخته و بجای اینکه داروی آن راتهیبه کند همان کاغذ نسخه را در آب حل کرده و خورده است.

نتیجه: از رویداد فوق نتیجه میگیریم که تلقین میتواند حتی در معالجه بیماریها هم مؤثر باشد.

تزریق آب مقطر بجای مرفین

پزشکی تعریف میکرد که من به گرات برای ترک اعتیاد معتادین بجای تزریق مرفین، فقط آب مقطر تزریق میکردم و به بیماران چنین تلقین میکردم که مرفین تزریق شده است، لذا بدون ناراحتی و تشنج و بمرور معالجه میشدند. در اینجا تلقین کننده پزشک معالج است و تلقین شونده، یا کسی که تلقین را میپذیرد، بیمار معتاد است.

شکستن آینه بجای شیشه پنجره

مردی شبانه وارد مسافرخانه ای شده و اطاقی گرفته و در آن میخوابد. از آنجاییکه شخص مبتلا به تنگی نفس بوده، نصفه شب با این حالت از خواب پریده و قادر به نفس کشیدن نبوده لذا، با شتاب و کورمال کورمال بدنال پنجره اطاق میگردد، در تاریکی شب نه پنجره را پیدا میکند و نه کلید برق را، اما در همان حالت خفگی دستش به شیشه ای میخورد و به تصور شیشه پنجره آن را با مشت میسکند و سپس براحتی میخوابد. صبح که از خواب برمیخیزد با کمال تعجب متوجه میشود که شب گذشته وی شیشه آینه اطاق را بجای پنجره شکانده است و به تصور اینکه پنجره شکسته و هوای تازه وارد اطاق شده با خیال راحت نفس کشیده و خوابیده است. در این داستان حقیقی نیز نقش تلقین بخوبی مشخص میشود.

خوردن نفت بجای آب

قبل از توسعه برق در روستاها و شهرستانها، شبها چراغهای نفتی روشن میشد، لذا در خانه هر شخصی که فاقد برق بود، هم ظرف نفت و هم چراغهای نفتی وجود داشت، کاظم زاده ایرانشهر در کتاب تداوی روحی مینویسد: یکی از دهقانان نیمه شب بشدت تشنه میشود و در تاریکی شب برخاسته و نفت را بجای آب مینوشد و هیچ ضرر و زیانی هم به او نمیرسد. در این داستان حقیقی میبینیم که دستگاه گوارش و معده فرد بخوبی نفت را بجای آب قبول و هضم میکند. در این واقعه نیز تلقین کننده و تلقین شونده هر دو یکنفر بوده اند.

شبهه این واقعه را من (نگارنده کتاب) در حال هیپنوز آزمایش کرده ام، کسی که هیپنوتیزم میشود، سهولت، نفت را بجای آب و پارچه را بجای نان و بادام تلخ را عوض بادام شیرین قبول کرده و میخورد و من در سالهای زیادی که مشغول تحقیقات و آزمایشات هیپنوتیزمی هستم بکرات این موارد را آزمایش کرده ام. شما هم میتوانید بعد از یاد گرفتن هیپنوتیزم این آزمایشات را انجام دهید.

استفاده ناپلئون از تلقین

ناپلئون امپراتور فرانسه از جمله فرماندهان بزرگ تاریخ بود که از نیروی تلقین بعنوان یک حربه عالی و برنده و کاری بموقع و بسیار خوب استفاده میکرد. وی وقتی از جزیره سنت هلن با هزار نفر بسوی فرانسه بازگشت، پس از موفقیت‌های اولیه به یکی از سرداران خود که میخواست به او خیانت کند گفت: وفاداری در دنیا چیز بزرگ و ارزنده ای است و تواز مردان و سرداران بزرگ و فواداری هستی. ناپلئون در حقیقت با ادای این کلمات بعنوان تلقین موفق شد تا حس وفاداری آن سردار را نسبت بخود تقویت کند.

اعدام بوسیله تلقین

این طریق تلقین درباره دونفر محکوم به اعدام آزمایش شده است به این ترتیب که دونفر محکوم به مرگ را به اطاق اعدام آوردند و چشمهای نفر اول را با بستند، سپس رگ دستش را بریدند و پس از ده دقیقه خونریزی نفر اول بر زمین افتاد و مرد. در تمام این مدت نفر دوم با وحشت این قضیه را مشاهده میکرد. سپس نوبت به نفر دوم رسید، او را نیز روی صندلی نشانده و چشمهایش را بستند و لوله باریکی از آب ولرم را به دستش وصل کردند و پس از زدن نیشتر کوچکی بر روی پوست دست شیر لوله آب گرم را روی بازوی محکوم باز کردند بنحوی که وی احساس میکرد خون گرمی بر روی پوست دستش جریان دارد، در حالیکه رگ دستش را نبریده بودند. در این حین مدام به او تلقین میکردند که پس از ده دقیقه مانند نفر اول خواهد مرد، سپس شروع به شمارش کرده و دقیقه بدقیقه وقت را اعلام میکردند.

درست رأس ده دقیقه شخص دوم هم فوت کرد بدون اینکه حقیقتاً به او صدمه ای زده باشند.

شاید مثالهایی که از نظر شما گذشت باور کردنش برای شما سخت باشد که چگونه امکان دارد انسان نفت را بجای آب بخورد و بدنش به آن عکس العملی نشان ندهد. ظاهراً تلقین باید خودآگاهی فرد را در بر بگیرد، ولی در اینجا صحبت از این میشود که با تلقین حتی میشود اعضای بدن را از کار انداخت و شخصی را کشت. چگونه میشود این حرفها را باور کرد؟ در جواب باید بگویم: اگر شما به بحثهایی که در جلد اول و ادامه آن در همین کتاب درباره ضمیر ناخودآگاه و قدرتهای درونی انسان آمده مراجعه کنید، به راز این مسئله پی خواهید برد. آری شعور باطنی انسان آنقدر قدرت دارد که چون خودآگاهی انسان نفت را بجای آب گرفته کاری کند که بدن نیز آن را بجای آب قبول کرده و هیچ ناراحتی برای شخص پیش نیاید. در ادامه بیشتر با ماهیت تلقین آشنا خواهید شد. مطالب زیر نظریات بزرگترین و معروفترین دانشمندان در علم هیپنوتیزم و روانشناسی و روانپزشکی و ترجمه از کتاب (هیپنوتیزم و بررسی تلقین پذیری نوشته **ویت زنهافر**) و درباره معنی و مفهوم و همچنین شناخت ماهیت تلقین بوده و توجه به نظریات آنها میتواند بسا راهگشا باشد.

ماهیت تلقین

تلاش و کوشش بسیار زیادی شده است تا برای (تلقین) تعریف صحیحی بعمل آید. در گفتگوهای روزانه آنچه از تلقین استنباط میشود، عبارت از وادار به انجام کاری یا ایجاد یک رشته افکار جدید و گفتار یا رفتار تحریک کننده که معمولاً همراه و هماهنگ با تسلسل افکار است. بدین ترتیب ما میگوییم یک فکر بدیگری تلقین شده است. یا عبارت دیگر میگوییم که یک نفر کارهای خود را تحت نفوذ و تأثیر دیگری انجام میدهد، اعم از اینکه این اعمال بوسیله رابطه مستقیم باشد یا بوسیله دستورات و یا بهر شکل و وسیله دیگر تحریک و تهییج کننده. برخی از محققین تعاریف مختلفی از تلقین کرده اند که در اینجا بطور اختصار به آنها اشاره میشود.

بعنوان مثال «ووندت» معتقد است که تلقینات همیشه همراه با یکرشته از اثرات خارجی هستند که با محدود شدن خود آگاهی غیبت نفوذهای بازدارنده مشخص میشوند. «هارت» نیز همین عقیده را دارد. بعقیده «سیدیز» تلقین عبارت از القاء جبری فکری است که بطور نیمه خود کار از قوه بفعل در میآید. «تیت چنر» نیز تلقین را اینگونه تعریف میکند. «مک دوگال» تلقین را بعنوان یک فرایندی میدانند که بوسیله آن یک پیشنهادی الزام و بدون دلایل منطقی مورد قبول قرار میگیرد. «ژانت» تلقین را نفوذ روی فرد دیگر میدانند، بدون اینکه اندیشه یا اراده ای ظاهر شود. همانطور که ملاحظه کردید بین دانشمندان اتفاق نظر بر سر تعریف تلقین وجود ندارد. بنابراین بهترین راه اگر امکان داشته باشد پیدا کردن یک تعریف مناسب جامع و مانع در باره تلقین است. گرچه هر تعریفی درباره تلقین جنبه اختیاری و انتخابی دارد و این تعریف رانه میتوان اثبات نمودونه میتوان رد کرد. فقط میتوان ادعا کرد که این تعریف تا چه حدی میتواند نظریات و احتیاجات ما را تأمین نماید. در تعریف تلقین نکات زیر بایستی مورد توجه قرار گیرد:

اولاً— هر تعریفی که از تلقین میشود بایستی جامع و فراگیرنده باشد و همه شکل‌های مربوطه را دربرگیرد، بدون اینکه اختلافات تلقین پذیری افراد بخصوصی را مورد توجه قرار دهد.

ثانیاً— در تعرف تلقین بایستی کاملاً مشخص و معلوم شود که چه چیزهایی تلقین است و چه چیزهایی تلقین نیست، بعبارت دیگر موارد و طبقات تلقین باید تعیین و معرفی شود.

ثالثاً— تعریف بایستی شامل هم تئوری و هم عمل باشد، و بالاخره رابعاً اینکه حد و مرز و قلمرو تلقین بایستی بوسیله روانشناسی امروز تعیین و مشخص شود.

بایک چنین محدودیت سخت و شدیدی، تعریف تلقین را بر اساس مشاهده و عمل قرار میدهیم، بدین ترتیب در تلقینات یکعامل مشترک وجود دارد و آن عبارت است از «تحریک» است. زیرا تحریکات عواملی هستند که رفتارهای فرد را تغییر میدهند. بعلاوه «تلقینات» یک نوع از وسایل تحریک میباشد که عامل اتخاذ تصمیم هستند. ذکر عامل «تحریک» به تنهایی برای تعریف و تعیین خصوصیات تلقینات کافی نیست، زیرا بسیاری تحریکات هستند که افراد را بکارهای مختلفی وادار میکنند، ولی خاصیت تلقین پذیری ندارند، بعلاوه در عمل تحریک همیشه نقش تلقین را بازی نمیکند. بنابراین عامل دیگری مورد احتیاج است تا تلقینات را از سایر تحریکات مجزا سازد و راه حل این مسئله در تشخیص عکس العملهایی است که از تلقینات و تحریکات ناشی میشود، بعبارت دیگر عکس العملهای ناشی از تلقینات و تحریکات بایستی از هم جدا و مشخص شوند، در مقابل چنین مقایسه ای وضعیت زیر ظاهر میشود: وقتی یک فرد بهنجار در مقابل یک وضعیت بخصوصی قرار میگیرد عکس العمل بخصوصی از خود نشان میدهد که متناسب با تحریکات مربوطه میباشد و تحت شرایط مساوی که همه عوامل دیگر ثابت باشند باز هم ارگانیزم عکس العمل را تکرار

مینماید که در این صورت، این عکس العمل قابل پیش بینی و اثبات می باشد. گذشته از آن، وقتی تحریکی ناشی از تلقین باشد، عکس العملهای آن کاملاً با تحریکی که ناشی از سایر اوضاع و احوال باشد فرق دارد.

خلاصه آنکه تلقین را میتوان عبارت از این دانست که:

هر گاه بتوان با حرکات، رفتار، اشارات و گفتار، یا ایجاد محیطی خاص فرد یا افرادی را وادار نمود تا تغییرات مورد نظر ما را در رفتار و افعال خود داخل نموده و مطابق میل ما رفتار نمایند، به این تلقین و عمل آنان را تلقین پذیری مینامند.

مبحث دوم: تلقین پذیری

از آنجاییکه بحث تلقین و تلقین پذیری بسیار مهم بوده و در زندگی ما انسانها نقش بسیار تعیین کننده ای دارد، بهمین دلیل من تصمیم گرفتم تا در کتاب مستقلی مفصلاً به این موضوع پرداخته و تمام رموز و راههای آن را برای شما بیان نمایم، بهمین دلیل در اینجا سعی خواهم کرد جهت جلوگیری از اتلاف وقت فقط نکات مهم را بازگو نموده و بقیه را به آن کتاب حواله نمایم. (این کتاب در دوره آموزش عملی استفاده از اصول فوق جهت درمان عرضه می شود).

تا اینجا دریافته‌اید که تلقین چیست. حال ممکن اسن برای شما این سوال پیش بیاید که اگر تلقین چنین قدرتی دارد، پس ممکن است که مردم ما مورد حمله و نفوذ دیگران از طریق تلقین قرار بگیریم. اگر اینگونه باشد چه باید کرد و چگونه میتوان در مقابل نفوذ دیگران سدی کشید و مانع از اثر تلقینات آنان گشت؟ همچنین ممکن است این سوال هم برای شما مطرح شود که تلقینات چگونه مورد قبول و پذیرش آدمها قرار میگیرند و آیا همه انسانها تلقین پذیرند و اگر جواب مثبت است، آیا تلقین پذیری همه به یک اندازه است یا نه؟

در این بخش به تمامی این موارد خواهیم پرداخت و جواب کلیه سوالات شما را خواهیم داد. در ابتدا برای اینکه بهترین نتیجه را از مطالب این بخش بگیریم، لازم است که موضوع را باز از خود تلقین شروع کنیم. همانگونه که در آغاز سخن گفته شد، تلقین عبارت است از فکر یا سخن، ایده و حتی رفتاری که از طرف کسی به شخص دیگری ارائه داده شده و مورد پذیرش آن فرد قرار بگیرد، پس اولین چیزی که در این رابطه باید مورد توجه قرار بگیرد همانا نحوه پذیرش تلقین و میزان تلقین پذیری افراد است. بگذارید بار دیگر درباره

تلقین باهم صحبت کنیم فرض کنید که شخصی لیوانی پر شده از مایعی را بعنوان یک شربت خوشمزه بماند و ما بعد از نوشیدن آن متوجه شویم که آن لیوان در حقیقت پراز نفت بوده است. آیا واقعاً چنین چیزی ممکن است اتفاق بیافتد؟ اگر اینگونه باشد، چطور قوه بینایی ما در تشخیص محتویات لیوان نفت با آب اشتباه میکند و از آن گذشته چرا زبان ما که باید مزه ها را از هم تشخیص بدهد در مقابل شناسایی مزه آب و نفت بدرستی عمل نکرده و وظیفه خود را انجام نداده است. و در درجه دوم دستگاه بویایی ما چطور، او چرا از تشخیص بوی نفت و آب عاجز میشود، و بلاخره دستگاه گوارش ما چرا در تشخیص ترکیبات آب و نفت اشتباه میکند و از همه مهمتر اینکه بدن ما چطور بطور کلی در این مورد ناتوان و عاجز میشود. مگر نه اینکه نفت از چیزی ساخته شده و آب از چیز دیگری و ورود هر یک از این مواد بدرون بدن ما باید واکنشی داشته باشد؟ آیا دستگاه عصبی و گوارشی و بطور خلاصه سیستم اتوماتیک بدن ما که ذاتاً مستقل بوده و فقط با واکنش مواد سروکار دارند چطور میتوانند تا این حد تحت نفوذ تلقین قرار بگیرد؟ اگر اینگونه باشد که خیلی خطرناک است، زیرا در این صورت میتوان براحتی با تلقین در وجود مردم بیماریهای خطرناکی ایجاد کرد و اگر اینگونه نیست، پس چگونه است که تلقین میتواند حتی دستگاه بینایی و کلیه حواس ما را به این شکل از کار بیاندازد؟ اگر تلقین حقیقتاً اینقدر قدرت دارد، پس میتوان با استفاده از آن بیماریهای صعب العلاج و یا لا علاج را مداوا کرد به این شکل که به بیمار بگوییم که داروی بیماری تو یافت شده و سپس با تشریفات تمام داروی بی خاصیتی را به او بدهیم و بدن او هم آنرا بجای داروی مورد نظر پذیرفته و عمل نماید. آیا اینکار شدنی نیست؟ سخت از پذیرفتن بدن به قبول نفت بجای آب که نیست، هست؟ بله تا اینجا مطلب حق با شماست، اگر تلقین اینقدر قدرت دارد پس باید بتواند کاری را که شما گفتید انجام بدهد؟ در جواب باید بگوییم که حتماً اینگونه است و میتوان اینکار را کرد و نتایج معجزه آسایی هم

گرفت، اما موضوع به این راحتی ها نیست. چرا؟ عرض میکنم، اولین نکته در پذیرفتن تلقین از طرف کسی که قصد داریم به او تلقین بنماییم این است که این نکته را بدانیم که خوشبختانه یا متأسفانه تلقین پذیری نوعی یک استعداد تلقی میشود و میزان تلقین پذیری همه مردم یکسان نیست و اگر غیر از این بود که فاجعه به بار میآمد، با چند مثال موضوع را روشن میسازم.

مثال اول - شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد که ناگهان در وسط خیابان صدای ترمز سخت اتومبیلی را شنیده باشید و بی اختیار به آن سمت برگشته باشید. واکنش همه مردم به اینگونه اتفاقات یکسان نیست، ممکن است یکی در اثر این صدا غش کند و دیگری فقط کمی بترسد یا از جای خود نیندازد، خیز شود و آن یکی ممکن است فقط صدای نازکی حاکی از ترس از گلو خارج کند و دیگری خیلی خونسرد فقط بر میگردد و نگاه میکند. از این حادثه متوجه میشویم که حساسیت اشخاص بیک اندازه نیست و هر کس تا حدودی و تا درجه ای تلقین پذیر است.

مثال دوم - گاهی وقتی تلویزیون فیلم غمناکی را پخش میکند با دیدن عکس افراد در مقابل تماشای فیلم میتوانید بمیزان تلقین پذیری اشخاص پی ببرید. بعضی ها گریه میکنند، برخی خیلی شدیدتر گریه میکنند و بعضی ها هم حتی ممکن است که شدیدتر تحریک شده و شروع به فحش دادن به عوامل منفی فیلم نموده و در بعضی موارد ممکن است که این گروه از تماشاگران اقدام به شکستن تلویزیون یا اثاث منزل بنمایند. گروهی دیگر ممکن است که آنقدر تحت تأثیر اینگونه فیلمها قرار بگیرند که غش کنند و از حال بروند. با نگاهی دقیقتر به دوروبر خود از اینگونه مثالها زیاد خواهید دید. مثلاً هرگاه دو تیم پرطرفدار پایتخت با هم مسابقه میدهند، بعد از اتمام هر مسابقه و در بازگشت به منزل هر بار این اتوبوسهای

شرکت واحد هستند که آماج حملات طرفداران تیم بازنده یا برنده قرار میگیرند. پس با این مثال هم مشخص شد که تحریک پذیری هر فرد با فرد دیگر فرق میکند و به اصطلاح هر فردی آستانه تحریک پذیری متفاوتی از دیگران دارد. اگر بخواهیم میزان تحریک ویا تلقین پذیری افراد را درجه بندی کنیم، این میزان میتواند از صفر تا صد متغیر باشد. یک نفر ممکن است که اعصاب پولادینی داشته و بهیچ وجه متأثر نشود، یعنی درجه تأثیر پذیری صفر باشد، نفر دوم ممکن است که فقط یک درجه متأثر شده و همینطورالی آخر. دانستن میزان تأثیر پذیری افراد میتواند کمک بسیار مؤثری در شناسایی روحیه و توانایی های اشخاص هنگام گزینش و استخدام آنها در ادارات ویا نیروهای مسلح و غیره باشد. چه در اینصورت میتوان هر فردی را به کاری گماشت که با روحیه و میزان تأثیر پذیری او مطابقت داشته باشد. بعد از بیان این مثالها حال نوبت به بازگو کردن مطالب مهمی رسیده است و من خواهش میکنم این قسمت را با دقت و تمرکز بیشتری مطالعه فرمایید، زیرا جان مطلب در آن است.

در پذیرش تلقین از سوی افراد اولین گام آن است که حواس پنجگانه ما آن مطلب را بپذیرد و بقولی فریب آن تلقین را بخورد. توضیح بیشتر آنکه انسان در این لایه از هستی تنها موجودی است که بطور کامل دارای خودآگاهی است و این حواس پنجگانه هم بهمین دلیل به او داده شده تا محرکات بیرونی را بشناسد و از خود در برابر عوامل خارجی محافظت کند. مغز انسان رابطه خود با بیرون هستی را از طریق این حواس برقرار نموده و با اطلاعات بدست آمده از طریق آنها به عمل و عکس العمل میپردازد. بعنوان مثال اگر کسی روبروی ما انگشت خود را به عنوان تهدید به چشمان ما نزدیک کند، مغز بر اساس اطلاعاتی که از طریق دستگاه بینایی دریافت میکند، احساس خطر نموده و چشمها را میبندد. حال اگر فردی کور باشد، چون رابطه مغز با جهان اطراف از نظر بینایی قطع شده است، بنابراین اگر چاقویی را هم به چشمان

فرد فرو کنیم تا زمان اصابت آن به چشمهای وی او متوجه این موضوع نخواهد شد، زیرا مغز وقتی چیزی نمیبیند چگونه عکس العمل نشانی بدهد پذیرش تلقین هم بر این اساس است یعنی مغز فرد طوری فریب میخورد که انگار چیز غیر طبیعی را احساس نمیکنند و بر این اساس عکس العملی هم که نشان میدهد طبیعی است. در همان مثال خوردن نفت بجای آب، تلقین اینگونه اثر میکند که: فرد بدلا یلی متقاعد میشود، مانند تاریکی منزل، که آن چیزی که در دست دارد لیوان آب است نه نفت، حال اگر این باور پذیری ادامه پیدا کند، تمام حواس پنجگانه او به مغز این پیام را مخابره میکنند که این چیزیکه نوشیده میشود آب است، بنابراین دستور مغز هم به تمام اعضای بدن و از جمله دستگاه گوارش این است که این مایع را به عنوان آب هضم کنید. حال به این نکته بسیار مهم توجه کنید که: **بله اگر بشود همیشه مغز را تا این حد فریب داد، مطمئن باشید نه تنها میشود تمام بیماریها را به راحتی و آسانی و حتی در آن واحد معالجه کرد، بلکه از آن بالا تر میتوان کاری کرد که دستگاه عصبی و مغز و ضمیر باطن و ناخود آگاهی انسان حتی صدماتی را هم که به شخص درد در گیربها و دعواها یا تصادفات وارد میشود را احساس نکرده و اگر عضوی هم از بدن کسی قطع شود در آن واحد آنرا از نو برویاند. مگر ما مولک اینگونه عمل نمیکنند. در مکتب علمی ما تا ایما گفته میشود هر عملی را که یک موجود زنده بتواند انجام دهد انسان بدلیل اینکه جانشین خدا بر روی زمین است باید بتواند بهتر از آن را انجام دهد.**

همانگونه که در قبل عرض شد، شروع به قبول تلقین با باور شخص و باور هم با فریب خوردن دستگاه عصبی فرد و فریب خوردن دستگاه عصبی هم با دریافت و ارسال اطلاعات غلط از طریق حواس پنجگانه انسانی صورت میگیرد و بعبارت دیگر هر عمل یا فنی که بتواند این مجموعه را فراهم کند، منجر به ایجاد و قبول تلقین خواهد شد و باز همانگونه که قبلاً گفتیم در حقیقت استعداد پذیرش و قبول این مسائل در همه افراد یکسان

نیست. یعنی اینکه بعضی افراد هستند که بصورت مادر زادی حواس آنها بسیار زود فریب میخورد و بعضی هم هستند که این حالت بسختی در آنها ایجاد میشود و برخی هم به هیچ وجه این حالت در آنها ایجاد نمیشود.

از عوامل مهم در ایجاد و پذیرش تلقین در افراد، داشتن شخصیت ساده و بدون پیچیدگی است، توضیح اینکه افراد ساده لوح بیشتر در معرض قبول تلقینات قرار دارند و هرچقدر یک فرد باهوش و دارای مطالعه و ذهنی فعال باشد، میزان تلقین پذیری آنها کمتر است و این نظریه بنده درست نقطه مقابل دانشمندان این علم است. یعنی اینکه بزرگترین دانشمندان علم هیپنوتیزم در تألیفات خود نوشته اند که افراد هرچقدر دارای هوش بالاتری باشند بهتر و زودتر هیپنوتیزم میشوند. اما مطالعات و تحقیقات بنده نشان داده که این ادعا کاملاً دروغ بوده و برای ردگم کنی بکار میرود. زیرا اگر ما قبول داشته باشیم که نوعی از هیپنوتیزم بر اثر تلقین بوجود می آید، پس باید این مطلب را هم بپذیریم که هرچقدر فرد دارای ذهن متمرکزی باشد زودتر هیپنوتیزم میشود و بهترین افراد برای هیپنوتیزم شدن افراد روستایی و دور از تمدن هستند زیرا که مغز آنها بشکل ابتدایی تری عمل میکند، و بهمین دلیل آنها از تمرکز فکری بیشتری برخوردارند. ولی در بین افراد با تحصیلات بالاتر هم هستند کسانی که بدلیل همان استعدادی که در قبل گفته شد بخوبی هیپنوتیزم شوند اما در مقابل تعداد زیادی از افراد جامعه چون مشغولیات ذهنی زیادی دارند و بهمین علت نمیتوانند فکر خود را برای مدت زمان نسبتاً طولانی روی یک موضوعی متمرکز کنند اصلاً سوژه های خوبی برای هیپنوتیزم شدن یا اعمال تلقین نیستند. بهمین دلیل است که آن شفاگرفتنهای برق آسا و معجزاتی که گاه گذاری در بقعه های امامزاده ها اتفاق می افتد برای همگان میسر نمیشود، زیرا این اشخاص نمیتوانند طول موج خود را با انرژی موجود در مزار این بزرگان هماهنگ کنند و بهمین دلیل از گرفتن نتیجه محرومند. دلایل دیگری هم در پذیرش یا عدم پذیرش تلقین در افراد وجود دارد که چون مهم هستند به همه آنها اشاره میکنیم.

۱- باور و اعتقاد افراد به خود عامل تلقینی - قبلاً گفتیم که شروع تلقین با باور و اعتقاد همراه است. حال در این بخش ضمن تأیید مطلب اول اضافه میکنم که گاهی اوقات فقط باور اشخاص میتواند موجب پدیدار شدن یک تلقین پذیری شدیدی گردد. با چند مثال موضوع را روشن میسازم. همه ما تا حدودی با دعا آشنا هستیم و خود یا افراد فامیل بارها برای حل مشکلات یا شفای بیمارانمان به دعانویسان مراجعه کرده و از آنها دعا گرفته ایم و بارها این مطلب را هم شنیده ایم که اگر کسی اعتقادی بدعا نداشته باشد آن دعا عمل نمیکند، برای سالهای زیادی این موضوع فکر مرا بخود مشغول کرده بود که اگر دعا بخودی خود قدرتی دارد مانند یک دارو پس شخص چه اعتقاد داشته باشد یا نداشته باشد آن باید اثر خود را بجای بگذارد. بعدها سر این موضوع برایم فاش شد و آنجا بود که فهمیدم چرا دعا نویسهای قدیمی این موضوع را مرتب به مردم میگفتند و در مقابل عدم توفیق دعاها بیکه برای مردم مینوشتند ابراز میکردند که چون شما اعتقاد نداشتید دعا هم اثر نکرد. حقیقت آن است که در اینجا اعتقاد به مؤثر بودن دعا همان تلقین است، بعبارتی اگر کسی بنا به دلایلی متقاعد شود که این دعا سردرد او را خوب خواهد کرد به احتمال زیاد شخص با بستن آن دعا به سریا بازو احساس خواهد کرد که حالش خوب شده است. چرا که نه وقتی بدن نفت را بجای آب قبول میکند، پس میتواند یک دعا را هم بپذیرد و من این مورد را بارها در باره مادر بزرگ مرحومم که خدایش بیامرز امتحان کردم. ایشان چون اعتقاد زیادی بدعا داشت هر وقت که سرش درد میکرد مرا به در خانه دعانویس محلمان میفرستاد که از او دعا برای سر دردش بگیرم و من گاهی اوقات در آن دوران کودکی بجای اینکه واقعاً سراغ دعانویس بروم خودم در جای خلوتی شکلهای عجیب و غریبی روی کاغذ میکشیدم و بعنوان دعا به او میدادم و عجیب بود که گاهی میگفت این دعاییکه امروز گرفته ای چقدر زود اثر کرد و سر درد مرا خوب کرد. حال اگر شما به کسی که به اصطلاح دارای

تحصیلات دانشگاهی است و یا مادیگر بوده و بهیچوجه اعتقادی به دعا و مانند آن نداشته باشد مقدار قرص سفید و بیخاصیت را بعنوان جدیدترین داروی سردرد بدهید و وی هم این مطلب را پذیرفته و آنها را از شما بگردد و مصرف کند، اگر اعتقادش به علم پزشکی و دارو زیاد باشد به احتمال خیلی زیاد باید سردردش خوب شود. پس تا اینجا مطلب مشخص شد که اعتقادش به خود موضوع مورد تلقین عامل بزرگی در پذیرفتن و اثر کردن آن است. حال به عامل مهم دیگر میپردازیم و آن ارتباط شخصیت فرد تلقین کننده با موضوع مورد تلقین است.

۲- شخصیت فرد تلقین کننده - این موضوع بسیار مهم است که ما بدانیم شخصیت فردی هم که قرار است چیزی را به کسی تلقین کند در پذیرش آن از طرف سوژه مهم است. مثلاً فرض کنید اگر دعایی را پیامبری از قول خدا به بندگانش منتقل کند با این مضمون که هر کس این دعا را چنین و چنان بجا بیاورد در افزایش رزق و روزی او مؤثر است بسیار فرق خواهد کرد با اینکه یک شخص معمولی آن سخن را نقل کند. هر چقدر اعتقاد و باور شخص به خود سخنران بیشتر باشد احتمال پذیرفتن دستورات او هم از طرف شنونده ها بیشتر است. زمان جنگ تحمیلی را بیاد بیاورید که فقط بایک سخنرانی رهبر در گذشته انقلاب افراد مانند سیل به جبهه ها سرازیر میشدند. شاید باور نکنید، اما بدانید که تأثیر شخصیت فرد تلقین کننده آنقدر در این امر مهم و اساسی است که حتی اگر شما یک مطلبی را که از طرف فرد عادی نقل کنید مورد انتقاد شدید قرار خواهید گرفت، کافست که آن را از قول شخصیتی نقل کنید که مورد قبول فرد شنونده است آنگاه در کمال تعجب خواهید دید که فرد نه تنها آن را میپذیرد حتی توجیهاتی هم درباره درستی آن ارائه میدهد. یکبار این موضوع را در کشور آمریکا روی تعدادی از دانشجویان یک دانشگاه انجام دادند به این صورت که دو نفر از روانشناسان امریکایی به نامهای «لورث» و «اس - ال - آش» دو آزمایش ذیل را انجام دادند که در اینجا بیان میشود:

«لورژ» به آزمایش شوندگان این گفته «توماس جفرسون» سومین رئیس جمهوری امریکا و از مؤسسان حزب دموکرات را عرضه کرد و از آزمایش شوندگان خواست که بگویند تا چه حد با عقیده توماس جفرسون موافق هستند. آن گفته این بود که «بنظر من خوب است بشر گاهگاهی دست به عصیان بزند، زیرا به اندازه ای که طوفان در عالم طبیعت لازم است، طغیان و عصیان بشر هم در عالم سیاست ضروری است». آزمایش شوندگان اکثراً با این موضوع موافق بودند، زیرا توماس جفرسون را دوست داشتند.

چندی بعد همان جمله یادشده بهمان آزمایش شوندگان داده شد با این تفاوت که اضافه شد این عبارت از گفته های «لنین» انقلابی بزرگ روسیه است و آنها دفعه قبل اشتباه کرده اند که این سخن را از قول جفرسون نقل کرده اند. چون اینبار گفته شد که این عبارت از سخنان لنین است اکثر دانشجویان با آن مخالفت کردند زیرا لنین را دوست نداشتند. لورژ نتیجه گرفت که میزان موافقت و مخالفت افراد با احساسات آنها نسبت به لنین و جفرسون بستگی دارد. بعبارت دیگر شخصیت تلقین کننده در نظر تلقین شونده مؤثر است.

آزمایش «اس - ال - آش» - وی همین آزمایش را با کمی تغییر انجام داد به این شکل که همان عبارت را یکبار از قول لنین و بار دیگر از قول جفرسون نقل کرد و از حاضران خواست که آن را به سلیقه خود تفسیر کنند. یکی از آزمایش شوندگان گفته جفرسون را اینگونه تفسیر کرد: منظور جفرسون از طغیان، بیداری و استفاده از حقوق سیاسی است. یکی دیگر که گمان کرده بود این گفته از لنین است چنین نوشته بود: لنین می خواهد انقلاب روسیه و شاید همه انقلابات را توجیه کند و بگوید که انقلاب کردن هم محاسنی در بردارد.

«اس-ال-آش» اینگونه نتیجه گرفت که شخصیت تلقین کننده در تفسیر عبارت هم مؤثر است، زیرا وقتی نام گوینده عبارت تغییر میکند، این تغییر نام مضمون ادراکی عبارت را هم تغییر میدهد.

پس از این بحث نتیجه میگیریم که: **تلقین پذیری عبارت است از قابلیت قبول افکار تلقین شده و دانستیم که:**

۱- قابلیت تلقین پذیری در همه یکنواخت نیست و در افراد متفاوت است .

۲- قابلیت تلقین پذیری بستگی زیادی به ساتمان مغزی و عصبی داردنه ساختمان جسمی و نیروی بدنی اشخاص.

۳- نوع بکاربردن تلقین نسبت به اعتقاد و میزان تحصیلات و درک و فهم و استنباط اشخاص باید فرق داشته باشد. زیرا تلقین پذیری در فرد با نیروی منطق و استدلال او رابطه معکوس ولی با نیروی تخیل و عواطف فرد رابطه مستقیم دارد.

۴- استقلال فکری فرد در میان جمع کمتر و استعداد تلقین پذیری در آن میان بیشتر میشود.

۵- میزان اعتقاد شخص به موضوع مورد تلقین و همچنین به شخصیت تلقین کننده هم نقش تعیین کننده ای در این بین دارد.

استفاده شیادان از شهرت هنرمندان و نویسندگان

شیادان و کلاهبرداران در همه کشورهای جهان از شهرت و معروفیت هنرمندان و نقاشان و نویسندگان استفاده میکنند و دست به کلاه برداریهای بزرگ میزنند و به این ترتیب که اگر موضوع مورد کلاهبرداری نقاشی باشد تابلوهایی شبیه نقاشیهای نقاش مورد نظر کشیده و امضای او را پای تابلو جعل کرده و ادعا میکنند که این تابلو یکی از نقاشیهای آن نقاش معروف است و سپس افراد ساده لوحی را که علاقمند تابلوهای آن نقاش معروف هستند یافته و به قیمتی گزاف آن تابلو جعلی را به آنها میفروشند. این امر در حوزه های دیگر هم صدق میکند تا جایی که حتی میوه فروشان هم با استفاده از شهرت منطقه خاصی مانند مشهد یا خراسان خربزه های جاهای دیگر را بنام خربزه مشهد ب مردم میفروشند و در این بی وجدانی کل جمعیت کره زمین با هم همدستند.

عشق و محبت تلقین پذیری را زیاد میکند

بطوریکه در آزمایش قبلی توسط دو روانشناس امریکایی دیدیم، افراد در برابر شخصیت تلقین کننده، با توجه به میزان علاقه یا نفرتی که نسبت به آن شخص دارند مطلبی را قبول یا رد میکنند. طبق همین قانون و فرمول اکثر مردم تلقینات دوستان صمیمی و عشاق و معشوق خود را به سهولت میپذیرند ولی ممکن است سخنان و استدلالهای منطقی دشمنان و یا کسانی را که بنا بعللی از آنها خوششان نمی آید نپذیرند و این نکته مهمی در روابط بین آدمهاست، زیرا که ریشه بسیاری از اختلافات خانوادگی در همین نکته نهفته است. به این صورت که وقتی زن یا مردی تازه با هم ازدواج میکنند، معمولاً خانمها آقایان را بعلت مسائل جنسی در مشت خود دارند و بهمین دلیل اگر مرد شخصیت ضعیف یا به اصطلاح زن ذیلی داشته باشد، خانم

بیشترین و بهترین سوءاستفاده هارازوی بعمل میآوردوگاهی اوقات باعث ایجاداختلافات شدیدی با خانواده شوهرمیشود.وعکس این عمل هم صادق است. در حالیکه اگر مردها یا زنها بدانند که با این عمل تیشه به ریشه زندگی خودمیزنندهرگز اقدام به این عمل زشت نمیکنند،زیرادنیابراثرقانون دایره بنا شده است وهرکس هر عملی که انجام میدهدروزی نتایج آن بخودفردبازخواهدگشت.یعنی اینکه اگر زن از مرد سوءاستفاده کرده باشد،مدتی بعد که موضوع جنسی برای مرد عادی میشودوتا حدودی از زیربار فشارآن وبالطبع از زیر فشارخانم بیرون میآیددیگر اهمیتی به حرفها ونقشه های وی نداده وحتى ممکن است که وجدان فردیدار شده واورا بخاطر رفتاربدی که با پدرومادرش داشت سرزنش کندوچون مردعامل این ستمها را خانم خانه میداندکمکم از خانه گریزان شده وحتى خدای ناکرده در دراز مدت به سمت کس دیگری متمایل شودوبالعکس.یعنی اگر مرد ستم کرده باشد ممکن است زن این اعمال را انجام دهد.

حال اگر زن و شوهر افراد فهمیده ای باشند با فهمیدن این مطلب که عشق تلقین پذیری را افزایش میدهدمیتوانند هم درباره خود وهم دیگر افرادفامیل با استفاده ازحربه عشق ومحبت آنها رابا یکدیگر وهمچنین با خودمهربانتر کرده وبدینصورت دوام وبقای زندگی زناشویی خودرا افزایش دهند.حتی درباره تربیت فرزندان در هر سن و سالی حتی در سنین بعداز بلوغ هم این امر صادق است زیرا عشق ومحبت قدرتی دارد که هیچ چیز جز نفرت به پای آن نمیرسد.

والدینی که گمان میکنند با کتک زدن و یا اعمال توهین به فرزندان خود میتوانند آنها را آنگونه که میخواهند بار بیاورند در اشتباه بزرگی بسر میبرند، زیرا که با اینکار فقط نفرت بچه ها را از خود افزایش میدهند و متأسفانه این نفرت در سنین بزرگسالی خود را به بدترین شکل نمایان میکنند و حتی در بعضی از موارد فرزندان با قتل پدر و مادر انتقام دوران خردسالی را اینگونه از آنها میگیرند. در حالیکه پدر و مادر میتوانند با ایجاد عشق و علاقه بین فرزندان آنها را به یکدیگر علاقمند و متحد کرده و همچنین پشتیبانهای خوبی برای دوران پیری و کهنسالی خود فراهم کنند.

در خاتمه این بحث باید عرض کنم که، متأسفانه این مسئله محدود به خانواده ها نمی شود. اگر نگاهی به رفتار مردم در کوچه و خیابان و بازار بیاندازید متوجه می شوید که یک ملت در معرض فساد اخلاقی قرار گرفته و فضیلتهای اخلاقی به دست فراموشی سپرده شده است.

مردم ما به راحتی دروغ می گویند، در معاملات تقلب می کنند، در حالی که قسم خدا و پیغمبر می خورند و به هیچ اصل اخلاقی پایبند نیستند. اینگونه است که یک کشور به نابودی کشیده می شود. به نظر حقیر ملت ما در حال حاضر بیش از هر چیزی به تربیت نوین نیاز دارند و این کار باید توسط همه صورت گیرد. شروع آن از خانواده و کودکانها و مهد کودکیها باید باشد. اگر دیر بجنبیم چند سال بعد، همین بچه های امروز تبدیل به نسلی فاسد می شوند و آنها نیز فرزندان فاسد تر به جامعه تحویل می دهند. در این صورت مشخص است که چه بلای سر این مملکت خواهد آمد. حال به بحث بعدی توجه کنید.

مبحث سوم ، آیا بوسیله تلقین میتوان هیپنوتیزم نمود؟

شما اکنون بخوبی بامعنی و مفهوم تلقین آشنا شده و به اهمیت آن آگاه شده اید، حال میخواهیم ببینیم که

آیا فقط با تلقین میتوان اشخاص را هیپنوتیزم کرد یا نه؟

اولاً- تلقین در هیپنوتیزم هم موافقین و مخالفانی دارد، از جمله موافقین تلقین در هیپنوتیزم «الیستون»

و «جیمز برید» و «شارکو» و «برنهایم» بودند که معتقد بودند بکمک تلقین میتوان هیپنوتیزم نمود. اما مخالفین

تلقین میگویند: با آنکه تلقین وسیله بسیار ارزنده و مؤثری است، ولی در برخی موارد دارای اهمیت درجه

دوم است و آنچه که در هیپنوتیزم نقش اصلی و اساسی را بازی میکند تمرکز فکر است. اگر سوژه فکرش

متمرکز شود و این تمرکز فکر ادامه پیدا کند، حالت خاصی به سوژه دست میدهد که آنرا خلسه یا جذب

و ترانس یا هیپنوتیزم مینامند. و آن خواب نیست بلکه حالتی شبیه خلاء فکری است که در آن حالت سوژه

آماده تلقین پذیری میشود و میتوان به وی تلقین کرد که تو در خواب عمیق و سنگینی هستی و یا میتوان به

وی تلقین کرد که تو گریه میکنی یا میخندی و از این قبیل تلقینات.

پس تلقینات در هیپنوتیزم بعد از ایجاد تمرکز فکر وارد صحنه عمل میشود.

ثانیاً- فرض کنیم که بوسیله تلقین بتوان شخصی را خواب کرد، مثل لالایی که مادر بوسیله آن بچه را

خواب میکند، در این صورت ما بوسیله تلقین توانسته ایم شخصی را فقط خواب بکنیم، نه هیپنوتیزم

و هیپنوتیزم با خواب متفاوت است، زیرا اگر به شخص خواب شده سوزنی بزنیم وی از خواب میپرد و اگر

سرو صدا کنیم از خواب بیدار میشود. در حالیکه در هیپنوتیزم عمیق اگر دست یا پای سوژه را اره کنیم و یا

بسوزانیم از آن حالت بیرون نخواهد آمد.

ثالثاً - تا مادامیکه سوژه فکرش متمرکز نشده و بعبارت دیگر حواسش جمع نشده تلقین در او کارگر نیست، زیرا وی حواسش جای دیگر است و تلقینات کوچکترین اثری ندارند.

رابعاً - اگر هیپنوتیزم را تنها تلقین بدانیم و به سایر عوامل که عبارت از تمرکز فکر و فن ایجاد تمرکز فکر و ایجاد ریلکس یا شل بودن عضلات سوژه توجه نکنیم موفق به هیپنوتیزم کردن نخواهیم شد و برای ایجاد تمرکز فکر قبلاً باید راز ریلکس کردن سوژه را بدانیم و وقتی توانستیم به سوژه یاد بدهیم که خود را کاملاً ریلکس کند یعنی عضلات خود را شل کند آنگاه تمرکز فکر ایجاد خواهد شد و پس از تمرکز فکر این تلقین است که وارد صحنه میشود. پس تمرکز فکر تلقین پذیری را زیاد میکند و بهمین دلیل است که در بیداری نمیتوان به سوژه تلقین کرد که احساس تشنگی بکند یا سوزش آتش سیگار را تحمل کند. یاد در حالت خود آگاهی نمیتوان به سوژه تلقین کرد که احساس درد نکند و روی وی عمل جراحی انجام داد. پس هیپنوتیزم حالتی است که در آن حالت فکر سوژه متمرکز و تلقین پذیری زیاد میشود. با این حساب بقول این دانشمندان تلقین در هیپنوتیزم در مرحله سوم اهمیت قرار دارد، زیرا برای هیپنوتیزم کردن افراد، ابتدا باید آنها را ریلکس کرد. دوم، وقتی سوژه ریلکس شد آماده میشود که فکرش متمرکز شود. سوم، پس از ایجاد تمرکز فکر تلقینات مختلفی مطابق نیاز سوژه بعمل میآید.

خامساً - اگر هیپنوتیزم فقط تلقین تنها بود، هر کس بسهولت میتواند اشخاص را هیپنوتیزم نماید، در حالیکه اگر شما یک نفر را روی صندلی بنشانید و به او بگویید که تو خواب هستی و یا تو هم اکنون به خواب خواهی رفت امکان هیپنوتیزم شدن ندارد، مگر اینکه اولاً، ریلکس ثانیاً، فکرش متمرکز باشد. بعلاوه فوت و فنهای بسیار دیگری هم دارد که بایستی همه آنها را فرا گرفت.

من در اینجا عقیده دانشمندان مخالف تلقین را بیان کردم اما در این توضیحات نکاتی هم وجود دارد که اشتباه است یعنی چیزهایی وجود دارد که عقیده این دسته را باطل می‌کند و هم استفاده از سخنان خود آنها بر علیه خودشان است. شما باید نکات انحرافی این بحث را پیدا کرده و با من در میان بگذارید. در صورتی که موفق شوید مشخص است که قابلیت هیپنوتیزم کردن را دارید، زیرا یک هیپنوتیزور باید بسیار باهوش و زیرک و نکته دان باشد تا بتواند از پس این امر بر آید، زیرا در این علم نکات ریزی هست که توجه نکردن به آنها می‌تواند موجب شکست شما گردیده و باعث از دست رفتن اعتبار شما بعنوان یک هیپنوتیزور گردد و فقط توجه و باریک شدن به این نکات ریز است که از شما یک هیپنوتیزور ماهر و قدر میسازد.

تلقین در هیپنوتیزم

وقتی که شخصی هیپنوتیزم می‌شود تلقین پذیری وی بسته به عمق هیپنوتیزم او درجه به درجه زیادتر می‌شود و وقتی که او در مرحله ۹ هیپنوتیزم قرار داشته باشد به منتهای درجه می‌رسد. در این حالت هر تلقینی که به وی بدهیم مورد قبول او قرار می‌گیرد. در این وضعیت می‌توان لیوان خالی را بدست سوژه داد و تلقین کرد که شربت گوارایی را سرمیکشد و یا می‌توان آتش سیگار را روی دست او گذاشت و تلقین کرد که دست او نسوزد و صدها تلقین دیگر می‌توان به او نمود و وی تمامی آنها را می‌پذیرد و این مهمترین لحظه و حساسترین وضعیت در حال هیپنوز است، زیرا در این حالت می‌توان سوژه را شستشوی مغزی داد و او را وادار کرد حتی بعد از خارج شدن از وضعیت هیپنوتیزمی به دستور هیپنوتیزور عمل نماید. احضار روح و خروج روح از بدن و دهها عمل خطرناک دیگر در این وضعیت که آن را «سومنامبول» می‌نامند انجام می‌شود. حتی می‌توان در این حالت اعمال جراحی بسیار سنگینی مانند قطع دست و پارا انجام داد بدون اینکه

وی کوچکترین دردی احساس نماید. در ذیل چند عکس از نمایشات هیپنوتیزی استاد مرحوم کابوک و استاد دیگر خانم براندون که امریکایی میباشد را آورده ایم تا حساسیت موضوع هرچه بیشتر و بهتر برای شما روشن گردد. ابتدا ۳ عکس از استاد مرحوم کابوک را ملاحظه کنید.



شکل ۱۳۸- خواربرفته آتشی سیگار را حس نمی‌کند



شکل ۴۸- سوژه لیوان خالی را بجای دوغ سرمیکشد

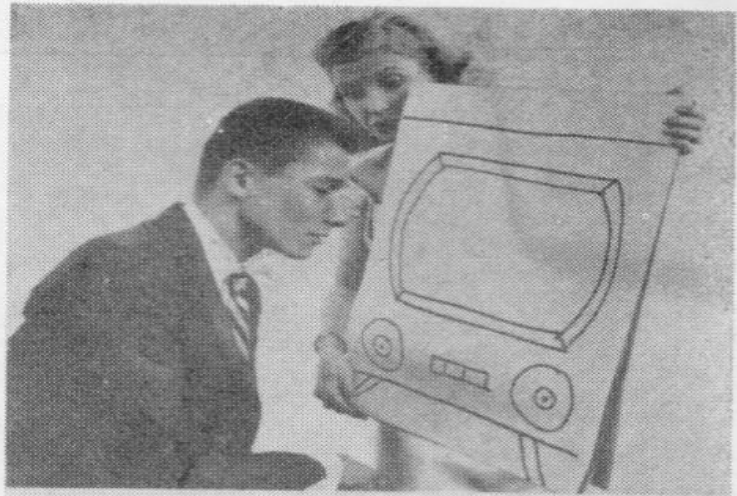


شکل ۱۱۸- خواب رفته در حالت کاتالپسی میباشد

جال چند عکس هم از هیپنوتیزور معروف امریکایی خانم براندون را ملاحظه نمایید.

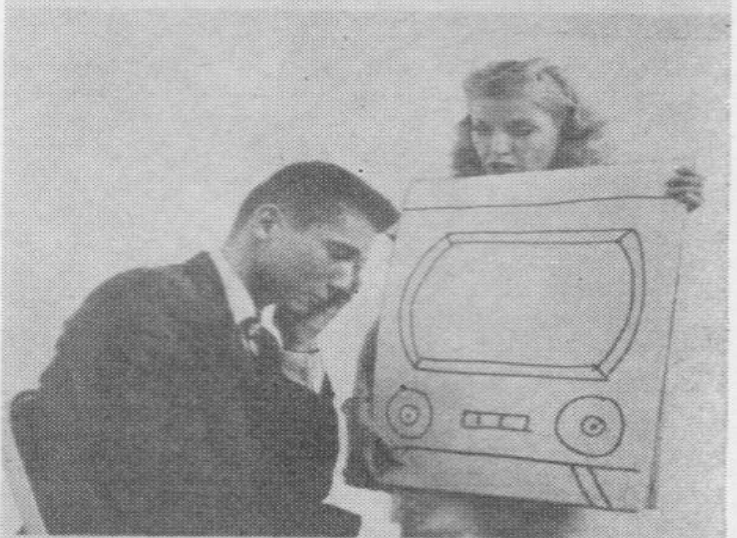
در تصویر (۱۵۸) خانم «براندون» يك صفحه مقوا که عکس تلویزیون در روی آن میباشد در دست گرفته و به سوژه «تلقین کرده» که در حال دیدن برنامه دلخواه تلویزیونی است و «خوابرو» برنامه دلخواه خود را می بیند.

→ شکل ۱۵۸



در تصویر ۱۵۹ خانم «براندون» به سوژه تلقین نموده که در تلویزیون برنامه غم انگیزی را تماشا میکند و سوژه کاملاً متأثر شده و در حال گریه کردن است

→ شکل ۱۵۹



در تصویر (۱۶۰) به «خوابرو» تأقین شده که در تلویزیون خیالی مشغول تماشای يك برنامه کمدی است لذا سوژه در حال خندیدن میباشد.

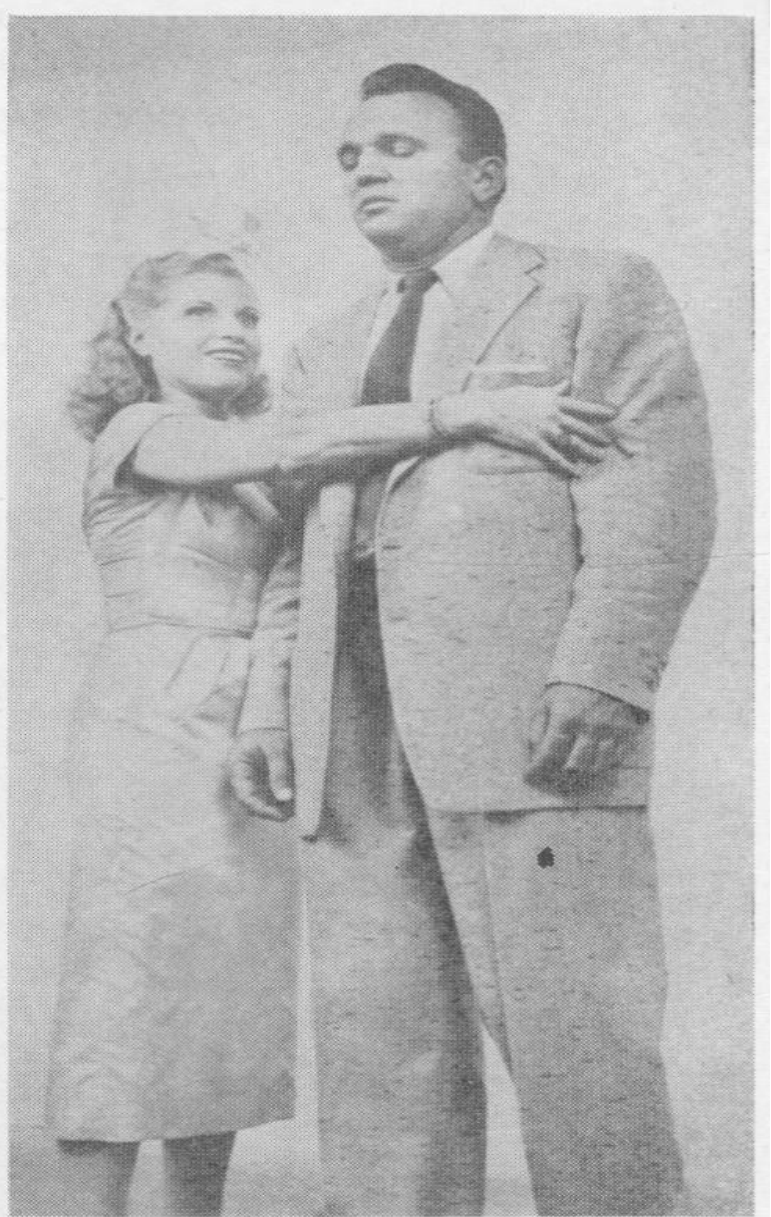
→ شکل ۱۶۰



خانم پراندون مرد
قوی هیپنوتیزم را خواب
میکنند

بطوریکه در تصاویر
شماره (۱۶۷ و ۱۶۸) ملاحظه
میفرمائید خانم «پراندون»
با چشمهای نافذ خود مشغول
خواب کردن، این آقای
ورزشکار، قوی هیپنوتیزم است
«به چشمهای من نگاه کن،
عمیق نفس بکش پلکهای شما
سنگین میشوند، خیلی سنگین،
حالا چشمهای خود را به بند.
بدن خود را شل کن عمیق
نفس بکش. شما بخواب عمیق
وسنگینی فرو میروید.

در تصویر شماره (۱۶۸)
ملاحظه میفرمائید که چشمهای
این آقای قوی هیپنوتیزم بسته
شده و بطور عمیق بخواب رفته
است.



در تصاویر بعد قدرت واقعی هیپنوتیزم را مشاهده می کنید. همانطور که در عکسهای استاد کابوک نیز مشاهده نمودید در
حالت هیپنوتیزم سوژه مانند موم در دستان هیپنوتیزور قرار گرفته و دستورات او را بطور کامل اجرا میکند. در این
حالت ضمیر ناخودآگاه سوژه چنان تحت تأثیر تلقینات قرار میگیرد که حتی بدن را در مقابل سوختن و آتش حفظ
مینماید و این خود بهترین دلیل بر اثبات درستی مطالبی است که در گذشته بنظر شما رسید. آیا در این حالت
ضمیر باطن نمیتواند هر بیماری را از بین برده و یا عضو قطع شده ای را از نو برویاند؟



گفته میشود که دست خود را، راست
و مستقیم نگاه دارد و سپس بهوی تلقین
میشود که «دست شما کاملاً بی حس و
گرخت است، زیرا تمام خون کف
دست و انگشتان شما برگشته است،
دست و انگشتان شما بدون خون است،
هیچ احساس درد نمیکنید، حال اگر
شعله کبریت بدست « خواب رفته »
نزدیک شود، هیچ عکس العملی نشان
نمیدهد.



بازوی خشک و سفت شده سوژه

در تصویر شماره (۱۷۰) به سوژه تلقین شده که دست راستش مثل يك قطعه چوب سفت و محکم است، و خانم «براندون» آویزان شده است بخطوط چهره طبیعی و بدون عکس العمل سوژه نگاه کنید.



تا اینجا عقاید موافقین و مخالفین تلقین را مطالعه نمودید، حال به سراغ بخش «انعکاس یا بازتابهای شرطی» میرویم. عده ای اعتقاد دارند که علت هیپنوتیزم شدن افراد بازتابهای شرطی است. بازتاب شرطی چیست و چه نقشی در هیپنوتیزم و زندگی مادارد؟ پاسخ این سوالات را در کتاب بعدی مطالعه نمایید. موفق باشید.